



(۹)

وی را نه قهر آبلکه از روی لطف و مهربانی مجبور ساخت که مدتی وی را از فیوض شعر و ادب و صنعت خویش مستفید گرداند چند گاهیکه بنائی در خدمت او مصروف و مشغول شعر سرائی و خوشنویسی بود دمی از خیال وطن زیبای خود هرات فارغ نه نشست و در حالیکه آرزوی وصول و مراجعت را به وطن در دل می پروراند روزگار با همان کج روش هائیکه شیوه اوست متاسفانه بنائی را امان نداد که جامی از آب خوشکوار رود بهار هری بر نموده تلخی روزگار مفارقت را از کام خود بزداید اینست که در حدود ۹۰۶ هجری سمرقند مورد حمله محمدخان شیبانی قرار گرفتن و سلطان علی میرزا به نسبت قلت عساکر و قوا سمرقند را به امید فتح ثانی نخلیه و با مر امان و حواشی و سپاه محدود خود عقب نشینی اختیار نمود درین وقت بنائی فرصت بیرون رفتن از شهر سمرقند را نیافته در جمله غنائم گرانها بدست شیبانی اسیر گشت اگرچه محمد خان شیبانی مردی درشت طبع بود و چندان باشعر و ادب و صنعت رابطه نداشت مگر با آن بادلیل اینکه قیمت و ارزش جواهر از نظر کسی پوشیده نیست طبع سرشار و ذوق شهبانه بنائی چون قطرات باران نیسانی که دشت و چمن را مصادیانه سر سبز و شاداب می نماید بروح محمد خان شیبانی نیز بی تاثیر نمانده در نظرش محترم و عزیز گشت اخلاف محمدخان نیز

از او احترام و تقدیر کرده اند و در همین فرصت بود که بنائمی از اشعار خواجا استقبال کرده تخلص خود را از بنائمی به «حالی» تغییر داد.

آثار قلمی و صنعتی مولینا بنائمی متأسفانه خیلی کم و نایاب است زیرا طوری که دیدیم عمر او سراسر به سیاحت و کشت و گذار سپری شده و همواره مانند کواکب سیار در گردش و حرکت بود در هر سرزمینی که چیزی نوشت از دستی بدست دیگر انتقال نمود و زمانه یغماگر با آخره آثار از بین برد.

دیوان اشعار او در همه جا و مخصوصاً در ماوراءالنهر معروف و عزیز است و اشعار آبدارش در سینه خراس و عام محفوظ مانده، چنانچه پیشتر هم اشاره نمودیم بنائمی آرزوی خاک هرات را با خود بنخاک برد و موفق نشد که در زیر آسمان پر فیض وطن جان داده در دل خاک مرد خیز آن مدفون کرده، به این معنی که در حدود ۹۱۸ موقعی که شاه اسماعیل صفوی از ضعف و نزاع امرای ازبک در بخارا و سمرقند استفاده کرده لشکری به سرکردگی امیر یار احمد اصفهانی بدانسو فرستاد و آن را بتصرف خویش در آورد، درین هنگام بنائمی بمعیت شیخ میرزا حاکم قرشی بود، چون آن ناحیه نیز مورد تاخت و تاز صفویان قرار گرفت تقریباً پانزده هزار کس از مردمان ملکی و نظامی بقتل رسیدند مولانا بنائمی و شیخ میرزا نیز از بیخ ظلم و شقاوت آنها جان بسلامت نه برده بقتل رسیدند.

شاید بنائمی آثار و مولفات دیگری نیز داشته مگر آنچه از او معروف است بهرام و بهروز اوست در علم موسیقی و ریاضی نیز رسائلی دارد؛ این هم تا گفته نماند که بنائمی از صنعت معماری و کاشی کاری نیز که شغل پدری او بود و بهمان لحاظ بنائمی تخلص میگردید بهره نبود.

ج

مولانا جامی: مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی آفتاب علم و فضیلت هرات است بسر نظام الدین احمد بن محمد است جامی باندازه نور و شهرت دارد که حاجت

بمعرفی بیست و لی در دیده هائیکه بجانب او نگران اند تفاوت و اختلافات موجود است یکی او را شاعر بزرگ و زبر دست دیگری مطابق میل خود پیر روشن ضمیر عالی مرتبت مییابد یکی او را قدوة ارباب علم و دیگری عمده صاحبان قلم میداند.

نه دیوان شعرست این بلکه جامی کشیدست خوانی برسم کریمان
زالوان نعمت در او هر چه خواهی بیابی مگر مدح رزم لثیمان

در باب جامی هر چه بگوئیم و بنویسیم باز هم کم است مانمی توانیم حق صفات جامی و اندازه مقام بلند شخصیت او را بزبان یا قلم بیان نمائیم در جامی هر چه بنخواهید مانند جام چم خواهید دید. ما هم به این عقیده مولانا را دارنده خط خوش و زیبا خواندیم و بر آن موفق آمدیم لهذا اگر مادرینجا ذکر از مولانا کردیم فقط و فقط از نقطه نظر خط و خوشنویسی بوده نه علم و مقام او.

مولانا عبدالرحمن جامی که لقب اصلی اش عماد الدین و لقب معروف شان نور الدین است در شب بیست و سوم شعبان ۸۲۷ در قره جام متولد شده چنانچه خودش میگوید.

مولدم جام و رشحه قلم رشحه جام فیض الاسلام است (۱)

طفلی و صباوت مولانا جامی در همان قره جام سپری شده و در عنفوان جوانی شروع به تحصیل علوم نموده قدم بر مدارج زهد و تقوا گذاشت.

در رشحات مرقوم است که جامی در سن اربعین باوالین خویش وارد شهر هرات گردیده در مدرسه نظامیه آنجا اقامت گزید و از علمای زبده عصر مانند مولانا جنید اصولی و مولانا خواجه علی سمرقندی و غیره کسب علوم نموده ملای زبردست شد. جامی از همان روزیکه داخل مدرسه گردیده زبان به تلفظ الف با کشود، ذ کا بی پایان و نبوغ فوق العاده خود را آشکارا نمود جامی در خوردی طفل ذکی و هوشیار در جوانی عالم و شاعر زبر دست و در پیری و افتاده کی شیخ بجا رسیده بود.

در زمان ابو لقاسم بابر پسر بایسنغر اشعار مولانا شهرت یافت و همه او را تقدیر نمودند در همین وقت بود که رساله کبیر خود را در معما نوشت و بنام ابوالقاسم میرزا اهدا کرد.

« بقیدارد » علی احمد نعیمی